

قالب‌های شعر فارسی

آشنایی با چند اصطلاح

از دیر باز شاعران و نویسندگان برای بیان عواطف، اندیشه‌ها احساسات و دریافت‌های خود از روش‌های مختلف، اعم از نظم و نثر بهره جسته، حجم عظیمی از آثار گران قدر ادب را به خود اختصاص داده‌اند.

نویسندگان، زبان را اساساً در خدمت معنا و مفهوم قرار داده‌اند، اما شعر به دلیل خیال‌انگیز بودن و موسیقی و وزن، تأثیر ویژه‌ای داشته است. به منظور ورود به بحث قالب‌های شعر فارسی لازم است در ابتدا با چند اصطلاح پایه‌ای در شناخت شعر و قالب‌های آن آشنایی پیدا کنیم.

بیت

بیت واژه‌ای است عربی به معنی اتاق و خانه؛ و در فارسی با سطر معادل است.

بیت کمترین مقدار واحد شعر است که دارای دو مصراع موزون جدا از هم می‌باشد که وزن یکسان و طول برابر داشته باشند. مثال:

تن آدمی شریف است به جان آدمیت نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

بیت بالا از دو قسمت تشکیل شده که هر دو قسمت دارای طول برابر و هم وزن هستند.

مصراع

مصراع واژه‌ای عربی است به معنی یک لنگه از در دو لختی و به این مشابهت نیمه‌ی یک بیت را مصراع می‌گویند. به تعبیر دیگر به کوچک‌ترین پاره‌ی سخن موزون که با پاره‌ی دیگرش از نظر وزن و طول پیوستگی دارد مصراع گفته می‌شود. مثال:

مصراع اول:

بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی

مصراع دوم:

همان طوری که مشاهده می‌کنید بیت بالا دارای دو قسمت است که هر قسمت را یک مصراع می‌نامند.

در شعر نیمایی به یک سطر یا یک خط شعر مصراع گفته می‌شود و دارای وزن است؛ اما مصراع‌ها طول برابر ندارند. مانند شعر زیر از سهراب سپهری:

دشت‌هایی چه فراخ! → مصراع اول

کوه‌هایی چه بلند! → مصراع دوم

من در این آبادی پی چیزی می‌گشتم: → مصراع سوم

پی خوابی شاید، → مصراع چهارم

پی نوری، ریگی، لبخندی → مصراع پنجم

ردیف

کلمه یا کلماتی که بعد از واژه‌های قافیه می‌آید و عیناً از نظر لفظ و معنا تکرار شوند ردیف نام دارد و شعری که دارای ردیف باشد اصطلاحاً «مردّف» نامیده می‌شود. مثال:

چیدن این گل گناه است و نچیدن مشکل است

دیدن روی تو ظلم است و ندیدن مشکل است

واژه‌های «مشکل است» در هر دو مصراع عیناً و به یک معنی تکرار شده است و ردیف نام دارد. ردیف در موسیقی شعر تأثیر دارد و باعث تداعی معانی می‌شود.

قافیه

اگر در پایان ابیات یا مصراع‌ها قبل از ردیف واژه‌های هم‌هنگ و دارای حرف یا حروف مشترک آورده شود، آنها را کلمات قافیه می‌نامند. مثال:

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد و آنچه خود داشت زیبگانه تمنا می‌کرد

واژه‌های «ما» و «تمنا» که قبل از ردیف آمده است قافیه نام دارد و حرف مشترک آنها «ا» است قافیه در شعر کهن اجباری است، اما ردیف اختیاری است. در شعر نیمایی هر چند برای قافیه اهمیت قائل هستند اما نظم مشخصی ندارد.

قافیه به شعر استحکام می‌بخشد و تأثیر موسیقایی دارد و در نوع قالب شعر تأثیر بسزایی دارد.

قالب

قالب در واقع شکلی است که قافیه و تعداد ابیات به شعر می‌بخشد؛ چون تفاوت قالب‌ها در آرایش قافیه و تعداد ابیات و محتوای شعر مؤثر است.

به عنوان مثال قالب‌های غزل و قصیده از نظر آرایش قافیه همسان هستند؛ ولی از جهت تعداد ابیات و محتوا متفاوت‌اند یعنی غزل بین ۵ تا ۱۵ بیت سروده می‌شود ولی قصیده تا ۶۰ بیت هم می‌رسد. محتوای غزل بیشتر عاشقانه و عارفانه است؛ اما محتوای قصیده بیشتر مدح و توصیف است.

تخلص

تخلص در لغت به معنی رهایی یافتن است و یکی از معانی اصطلاحی آن اسم مستعاری است که شاعر بر خود می‌نهد و اغلب در پایان غزل و بعضاً قصیده می‌آورد. مثل لقب «حافظ» که تخلص خواجه شمس‌الدین محمد است یا «سایه» که تخلص شاعر معاصر، هوشنگ ابتهاج است. تخلص بعضی از شاعران:

مولوی: خاموش، اخوان ثالث: م. امید، محمد حسین بهجت تبریزی از شهریار

پادرس

وزن

شاعران برای بیان عواطف خود از زبان کمک می‌گیرند؛ اما نه از زبان معمول، بلکه با قرار دادن واژه‌های مناسب در کنار هم، آهنگ و ریتم خاصی می‌آفرینند. این آهنگ خاص وزن نامیده می‌شود.

به بیان دیگر وزن نظم ثابتی است که در مجموعه‌ای از صوت‌ها پدید می‌آید، مانند بیت زیر که در هر مصراع ترکیب و تناسب واژه‌های موسیقی خاصی آفریده است که اگر هر کدام از واژه‌های هر یک از مصراع‌ها را جا به جا نماییم موسیقی بیت به هم می‌خورد و عاری از وزن می‌شود.

توانا بود هر که دانا بود / ز دانش دل پیر برنا بود

هم وزنی دو کلمه یا عبارت:

چنانچه بخواهیم هم وزنی دو کلمه یا عبارت را دریابیم باید هجاهای کلمات را جدا نموده، بشناسیم.

هجاء

هجاء یا بخش، مقدار آوایی است که با یک بار باز شدن دهان و بیرون دمیدن بی‌فاصله و قطع، شنیده می‌شود.

مثال: واژه‌ی «کتاب» دارای دو هجاست: ک/تاب

واژه‌ی مدرسه دارای سه هجاست: مَد / ر / س

انواع هجاء:

۱- هجاء کوتاه (u) صامت + مصوت کوتاه

مثال: نه: ن، (ـ) / که: ک، (ـ) /

۲- الف: هجاء بلند (-) صامت + مصوت کوتاه + صامت

مثال: دَر: د، (ـ) / ر / گُل: گ، (ـ) / ل /

ب: صامت + مصوت بلند

مثال: با: ب، / سی: س، / ی /

۳- هجاء کشیده:

الف: صامت + مصوت کوتاه + دو صامت

مثال: کُشت: ک، (ـ) / ش، / ت /

ب: صامت + مصوت بلند + یک یا چند صامت

مثال: سیب: س، / ی، / ب / ساخت: س، / خ، / ت /

ابتدا کلمه یا مصراع را همانطور که می‌خوانیم، می‌نویسیم و سپس هجاهای آن‌ها و نوع آن را مشخص می‌کنیم و بعد تعداد هجاهای یک کلمه را با کلمه‌ی دیگر مقایسه می‌کنیم؛ چنانچه تعداد هجاءها و نوع آنها برابر بود آن دو کلمه یا دو مصراع هم وزن هستند.

مثال: هجاهای دو مصراع زیر را با هم مقایسه می‌کنیم:

۱- از جدایی‌ها شکایت می‌کند / از جُ / دا / بی / ها / ش / کا / ی / ت / می / کُ / نَد

۲- از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند / از ا / ن / فی / رَم / مَر / دُ / زَن / نا / لی / دِ / اَند

چون تعداد هجاءها و نوع آن‌ها در دو مصراع بالا یکسان هستند، لذا این دو مصراع با هم

هم وزن هستند. حال مصراع زیر را از نظر تعداد هجاءها و نوع آنها بررسی می‌کنیم:

توانا بود هر که دانا بود / ت / وا / نا / بُ / وَد / هر / کِ / دا / نا / بُ / وَد

حال اگر هجاهای این مصراع را سه تا سه تا جدا نماییم نظم آن مشخص می‌شود.

مبنای وزن در زبان فارسی مصراع است، لذا وزن هر مصراع یک شعر نمودار وزن مصراع‌های دیگر آن شعر است. مثلاً وزن مصراع اول شاهنامه:

«به نام خداوند جان و خرد» فعولن فعولن فعل است لذا وزن تمام مصراع‌های شاهنامه همین وزن است.

وزن به شعر موسیقی و زیبایی و شور انگیزی می‌دهد و تأثیر عاطفی و احساسی دارد.

قالب‌های شعر فارسی

قصیده

قصیده شعری است که در آن قصد خاصی باشد از قبیل: مدح، موعظه، توصیف و ... که مصراع اول با مصراع‌های زوج آن هم قافیه می‌شود. حداقل ابیات آن پانزده بیت و حداکثر تا شصت، هفتاد بیت می‌رسد.

قصیده اولین نوع شعری است که در ادب فارسی بعد از اسلام به وجود آمد. کهن‌ترین قصیده‌ی کاملی که در دست است از رودکی است با مطلع زیر:

« مادر می را بکرد باید قربان / بچّه‌ی او را گرفت و کرد به زندان »

قصیده تا قرن ششم و ظهور سنایی از قالب‌های مسلط شعر فارسی است و از این دوره به بعد به دلیل گرایش به تصوّف و عرفان غزل برتری می‌آید.

از قصیده سرایان مشهور شعر فارسی می‌توان از رودکی و خاقانی، منوچهری، مسعود سعد سلمان، انوری، سعدی، ناصر خسرو، فرخی سیستانی، قانعی، ملک الشعراء بهار، امیری فیروز کوهی، حمیدی شیرازی و مهرداد اوستا نام برد.

ارکان اصلی قصیده

۱- مطلع

بیت اول قصیده را مطلع می‌نامند که باید در لفظ و معنی جذاب و دلنشین باشد. مثال:

«با کاروان حله بر فرتم ز سیستان با حله‌ی تنیده زدل، بافته ز جان
«فرخی»»

۲- تغزل

ابیات آغازین قصیده اگر در مدح معشوق و توصیف زیبایی‌های او باشد «تغزل» نامیده می‌شود و چنانچه در وصف طبیعت و یاد آوری از روزگار جوانی باشد به آن «تشیب و نسیب» گفته می‌شود.

۳- تخلص

تخلص در قصیده به معنی گریز زدن و خلاص شدن است و در اصطلاح، بیت یا ابیاتی است که شاعر با آن به طرزی ماهرانه از مقدمه و تغزل به تنه‌ی اصلی قصیده وارد می‌شود.

لازم به ذکر است تخلص در غزل چنانچه پیش از این ذکر شد با تخلص در قصیده تفاوت دارد.

۴- تنه‌ی اصلی قصیده

این بخش اصلی‌ترین قسمت قصیده و تمام مقصود شاعر را در بردارد که معمولاً محتوا و مضامینی چون مدح، رثا، وصف، پند و اندرز و موعظه، شکوه و شکایت، حکمت، عرفان و مسایل سیاسی و اجتماعی دارد.

۵- شریطه و دعا

شاعران معمولاً در ابیات پایانی قصیده با ذکر شرطهایی برای ممدوح خود آرزوی دوام و بقا می‌کنند؛ مثلاً عنصری در پایان یکی از قصایدش چنین می‌گوید:

همیشه تا به همه وقت خلق عالم را بقای شاه جهان باد و غرور دولت او
به شادی و غم از ایزد بود قضا و قدر دلش به رامش و دستش به باده و ساغر

۶- مقطع

بیت آخر قصیده مقطع نام دارد که معمولاً شاعران در آن به هنر نمایی پرداخته در انتخاب الفاظ و مفاهیم سعی زیادی می‌نمایند.

نام گذاری قصاید

شاعران قصاید را از سه جهت نام گذاری می‌کنند:

۱- از نظر ردیف و قافیه: چنانچه حرف اصلی قافیه الف باشد آن را الفی و اگر «ب» باشد بایه می‌نامند.

۲- از نظر مقدمه: چنانچه وصف بهار باشد «بهاریه» و وصف خزان باش «خزانیه» و ... می‌نامند.

۳- از نظر محتوا: چنانچه مدح کسی باشد آن را «مدحیه» و یا شکایت از زندان باشد «حبسیه» و یا سیاسی و وطنی و اجتماعی باشد آن را حکامه می‌نامند.

در پایان ابیاتی از یکی از قصاید معروف و زیبای سعدی آورده می‌شود:

بس بگردید و بگردد روزگار
ای که دستت می‌رسد کاری بکن
این که در شهنامه‌ها آورده‌اند
تا بدانند این خداوندان ملک
این همه رفتند و مای شوخ چشم
نام نیکو گر بماند ز آدمی
سال دیگر را که می‌داند حساب؟
صورت زیبای ظاهر هیچ نیست
آدمی را عقل باید در بدن
پیش از آن کز دست بیرون برد
گنج خواهی، در طلب رنجی ببر
شکر نعمت را نکویی کن که حق
گر به هر مویی زبانی باشدت
نام نیک رفتگان ضایع مکن
زور بازو داری و شمشیر تیز
از درون خستگان اندیشه کن
منجینق آه مظلومان به صبح
با بدان بد باش و با نیکان نکو
دیو با مردم نیامیزد، مکرس
دل به دنیا در، نبندد هوشیار
پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار
رستم و رو بینه تن اسفندیار
کز بسی خلق است دنیا یادگار
هیچ نگرفتیم از ایشان اعتبار
به کزو ماند سرای ز رنگار
یا کجا رفت آن که با ما بود پار؟
ای برادر سیرت زیبا بیار
ورنه جان در کالبد دارد حمار
گردش گیتی زمام اختیار
خرمنی می‌بایدت، تخمی بکار
دوست دارد بندگان حق گزار
شکر یک نعمت نکویی از هزار
تا بماند نام نیکت پایدار
گر جهان لشگر بگیرد غم مدار
وز دعای مردم پرهیزگار
سخت گیرد ظالمان را در حصار
جای گل، گل باش و جای خار، خار
بل بترس از مردمان دیو سار

ای که داری چشم عقل و گوش هوش	پند من در گوش کن چون گوشوار
سعدیا چندانکه می‌دانی بگوی	حق نباید گفتن الا آشکار
پادشاهان را ثنا گویند و مدح	من دعایی می‌کنم درویش وار
یا رب الهامش به نیکویی بده	وز بقای عمر بر خوردار دار

غزل

واژه‌ی غزل به معنی حدیث عشق و عاشقی است و چون این نوع شعر بیانگر سخنان عاشقانه است آن را غزل نامیده‌اند. غزل در واقع مهم‌ترین قالب شعر فارسی و شناسنامه‌ی ذوق ایرانیان و فارسی‌زبانان است. از زمانی که سنایی این قالب را شکل مستقلاً داد تا امروز یکی از برجسته‌ترین انواع شعر فارسی به شمار می‌رود و خاستگاه آن به معنی عام همان ترانه‌ها و اشعار عاشقانه‌ی عامیانه‌ی ایران است.

ساختار غزل

غزل شعری است که مصراع اول آن با مصراع‌های زوج ابیات دیگر هم قافیه می‌شود. حداقل ابیات غزل ۴، ۳ بیت و حداکثر ۱۵، ۱۴ بیت است و محتوایی عاشقانه و عارفانه دارد و شاعران معمولاً تخلص خود را در پایان غزل می‌آورند.

درون مایه‌ی غزل

- ۱- **عاشقانه:** در آغاز غزل محتوایی عاشقانه داشته و صرفاً از معشوق زمینی سخن گفته می‌شده مانند غزل‌های رودکی و سعدی
- ۲- **عارفانه:** با ظهور «سنایی» معشوق زمینی جای خود را به معشوق آسمانی (خدا) می‌دهد و غزل عارفانه پدید می‌آید. مولانا جلال‌الدین محمد مولوی غزل عارفانه را به اوج رساند.
- ۳- **غزل اجتماعی:** هر چند در شعر بعضی از شاعران، درون مایه‌های عاشقانه و عارفانه با جلوه‌هایی از مسایل اجتماعی در هم تنیده شده مثل غزل حافظ؛ اما در عصر مشروطیت شاعرانی چون فرخی یزدی غزل‌هایی با محتوای اجتماعی و سیاسی سروده‌اند.

غزل سرایان مشهور شعر فارسی

بی‌تردید حافظ، مولوی، سعدی، صائب تبریزی و سنایی از غزل‌سرایان نامدار در عرصه‌ی شعر کهن هستند و رهی معیری، شهریار، فرخی یزدی، عماد خراسانی، سیمین بهبهانی، و هوشنگ ابتهاج برجسته‌ترین غزل‌سرایان معاصر به شمار می‌روند. غزلی از سعدی:

آمدی وه که چه مشتاق و پریشان بودم	تا برفتی ز برم صورت بی‌جان بودم
نه فراموشیم از ذکر تو خاموش نشاند	که در اندیشه‌ی اوصاف تو حیران بودم
بی تو در دامن گلزار نخفتم یک شب	که نه در بادیه‌ی خار مغیلان بودم
زنده می‌کرد مرا دم به دم امید وصال	ورنه دور از نظرت کشته‌ی هجران بودم
به تولای تو در آتش محنت چو خلیل	گویا در چمن لاله و ریحان بودم
تا مگر یک نفسم بوی تو آرد دم صبح	همه شب منتظر مرغ سحر خوان بودم
سعدی از جور فراقت همه روز این می‌گفت	عهد بشکستی و من بر سر پیمان بودم

قطعه

معنای لغوی قطعه با مفهوم اصطلاحی آن هماهنگی دارد چون قطعه (به کسر قاف) در لغت به معنی تکه‌ای یا پاره‌ای از یک چیز است و این نوع شعر نیز چون پاره‌ای از اواسط قصیده است به این نام خوانده می‌شود.

ساختار قطعه

به مجموعه‌ی ابیاتی که مصراع‌های زوج آن هم قافیه باشد، قطعه گفته می‌شود. حداقل ابیات قطعه دو بیت و حداکثر متداول آن ۱۵، ۱۶ بیت است. این نوع شعر دارای وحدت موضوع و محتواست و در تمام دوران‌های شعر فارسی رایج بوده است.

محتوا و درون مایه‌ی قطعه

قطعه از قالب‌هایی است که می‌تواند از جهت طنز و هجو و مسایل اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد؛ اما معمولاً محتوای آن مطالب اخلاقی، پند و اندرز، مناظره، حکایت، شکایت و مسایل سیاسی و اجتماعی است.

قطعه سرایان مشهور شعر فارسی

در میان شاعران گذشته ابن‌یمین، و انوری مشهورترین قطعه‌ها را سروده‌اند و در میان شاعران معاصر می‌توان از پروین اعتصامی، ملک‌الشعرا بهار و ایرج میرزا نام برد. قطعه‌ای از سعدی:

گلی خوشبوی در حمام روزی	رسید از دست مخدومی به دستم
بدو گفتم که مشکی یا عبیری؟	که از بوی دل‌ویز تو مستم
بگفتا من گلی ناچیز بودم	ولیکن مدتی با گل نشستم
کمال هم نشین بر من اثر کرد	و گرنه من همان خاکم که هستم

مثنوی

مثنوی که آن را «مزدوج» هم می‌گویند به معنی «دو تایی» است و این نام گذاری با ساختار این قالب شعری هماهنگی دارد. این قالب شعری از اختراعات خاص ایرانیان است و در شعر عرب سابقه نداشته. در شروع شعر فارسی شاعرانی مانند رودکی، شهید بلخی به این قالب توجه نمودند و فردوسی در نظم بزرگترین حماسه‌ی ایرانیان از این قالب بهره جست. هم چنین فخرالدین اسعد گرگانی در «ویس و رامین»، نظامی در «خمسه‌ی» خود و خاقانی و سنایی برای سرودن داستان‌ها و تمثیلات خود رویکرد ویژه‌ای به این قالب داشته‌اند. مولانا در خلق «مثنوی معنوی» و عطار در سرودن «منطق الطیر» و سعدی در «بوستان» از این قالب بهره گرفته‌اند. در شعر معاصر می‌توان از مثنوی «عقاب» دکتر خانلری و «بت شکن بابل» از حمیدی شیرازی نام برد. مثنوی شعری است که در هر بیت قافیه‌ی مستقلی آورده می‌شود؛ یعنی دو مصراع هر بیت قافیه‌ی جداگانه دارد و قافیه در بیت بعد تغییر می‌کند اما وزن همه‌ی ابیات یکی است.

مثال از بوستان سعدی:

یکی قطره باران زابری چکید	خجل شد چو پهنای دریا بدید
که جایی که دریاست من کیستم؟	گر او هست حقا که من نیستم
چو خود را به چشم حقارت بدید	صدف در کنارش به جان پرورید
سپهرش به جایی رسانید کار	که شد نامور لؤلؤ شاهرور
بلندی از آن یافت کاو پست شد	در نیستی کوفت تا هست شد
تواضع کند هوشمند گزین	نهد شاخ پر میوه سر بر زمین

ابیات بالا همه در یک وزن سروده شده؛ اما هر بیت قافیه‌ی جداگانه دارد. قافیه در بیت اول (چکید، بدید) است و در بیت دوم (کیستم، نیستم) در بیت سوم (بدید، پرورید) و ...

درون مایه‌ی مثنوی

درون مایه و محتوای مثنوی‌های زبان فارسی را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

- ۱- حماسی و تاریخی: شاهنامه‌ی فردوسی، گرشاسب نامه‌ی اسدی توسی، اسکندر نامه‌ی نظامی.
- ۲- عاشقانه و بزمی: لیلی و مجنون، خسرو و شیرین نظامی، ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی.
- ۳- عرفانی: حدیقه‌ی سنایی، منطق الطیر عطار، مثنوی معنوی مولانا.
- ۴- اخلاقی و تعلیمی: بوستان سعدی.

نمونه‌ی مثنوی از منطق الطیر عطار نیشابوری

گفت یوسف را چو می بفروختند	مصریان از شوق او می سوختند
چون خریداران بسی برخاستند	پنج ره، هم سنگ مشکش خواستند
پیر زالی زان به خوان آغشته بود	ریسمانی چند بر هم رشته بود
در میان جمع آمد در خروش	گفت: ای دلال کنعانی فروش
ز آرزوی این پسر سرگشته‌ام	دو کلافه ریسمان را رشته‌ام
این زمن بستان و با من بیع کن	دست در دست منش نه بی سخن
خنده آمد مرد را گفت: ای سلیم	نیست در خورد تو این پهنای گلیم
هست صد گنجش بها در انجمن	چه تو و چه ریسمان ای پیرزن
پیزن گفتا: که دانستم یقین	کاین پسر را کس بنفروشد به این
لیک اینم بس که چه دشمن چه دوست	گوید این زن از خریداران اوست

رباعی

یکی از محبوب‌ترین قالب‌های شعری در بین شاعران ایران، رباعی است؛ چون به دلیل شکل کوتاه و گزیده گویی در آن با سنت ادبی ایجاز در زبان فارسی سازگاری دارد و بهترین قالب برای بدیهه گویی است. این نوع شعر در ایران سابقه‌ای دیرینه دارد و به قبل از اسلام برمی‌گردد و یادگار اشعار محلی و فلهویات است. از شروع شعر فارسی تا امروز، اغلب شاعران به این قالب توجه ویژه نموده‌اند.

ساختار رباعی

رباعی شعری است دارای چهار مصراع که مصراع‌های اول و دوم و چهارم حتماً باید هم قافیه باشند؛ اما در مصراع سوم شاعر مختار است که قافیه بیاورد یا نیاورد. مثال:

هنگام سپیده دم خروس سحری	دانی که چرا همی کند نوحه گری؟
یعنی که نمودند در آینه‌ی صبح	کز عمر شبی گذشت و تو بی خبری
	«خیام»

همانطور که مشاهده می‌شود واژه‌های: (سحری، جلوه گری، خبری) در مصراع‌های اول و دوم و چهارم هم قافیه است اما مصراع سوم قافیه ندارد.

وزن رباعی

وزن رباعی مطابق است با آهنگ و ریتم «لا حول و لا قوة الا بالله». راه دیگر شناخت وزن رباعی این است که هجای اول هر مصراع هجای بلند است.

محتوا و درون مایه‌ی رباعی

رباعی همواره چنین بوده که دو مصراع بیت اول نخست به توصیف زمینه می‌پردازد و مصراع سوم آمادگی ایجاد کرده و خواننده را به ادامه وا می‌دارد و مصراع چهارم بر مقصود اصلی تکیه می‌کند و مناسب‌ترین قالب برای ثبت لحظه‌های کوتاه شاعرانه است و محتوای آن‌ها بیشتر عارفانه و عاشقانه و فلسفی است. رباعیات فارسی را به لحاظ محتوا به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱- رباعیات عاشقانه: رباعیات رودکی، فرخی سیستانی، مهستی گنجوی

اشکم زدودیده متصل می‌آید
زنهار، بدار حرمت اشک مرا
از بهر تو ای مهر گسل می‌آید
کاین قافله از کعبه‌ی دل می‌آید
«مهستی گنج‌ای»

۲- رباعیات فلسفی: رباعیات خیام نیشابوری

نیک‌ی و بدی که در نهاد بشر است
با چرخ مکن حواله کاندر ره عشق
شادی و غمی که در قضا و قدر است
چرخ از تو هزار بار بیچاره‌تر است
«خیام»

۳- رباعیات عارفانه: خواجه عبدا... انصاری، ابو سعید ابوالخیر، عطار، مولوی

یک عاشق پاک و یک دل زنده کجاست
چون بنده‌ی اندیشه‌ی خویشند همه
یک سوخته بی فکر پراکنده کجاست؟
پس در دو جهان خدای را بنده کجاست؟
«عطار»

دو بیتی

دو بیتی معمولاً با زبانی عامه فهم سروده می‌شود و کار بردی ساده دارد و اغلب به گویش‌های محلی سروده می‌شود. این قالب شعری و وزن آن را مرحوم ملک الشعراء بهار یاد آور اوزان شعری دوران ساسانیان می‌داند.

ساختار دو بیتی

دو بیتی شعری مرکب از دو بیت یا چهار مصراع که همانند رباعی مصراع‌های اول و دوم و چهارم حتماً باید هم قافیه باشند و مصراع سوم معمولاً قافیه ندارد؛ اما شاعر می‌تواند آن را هم قافیه کند. مثال:

سحرگه برگ گل ترشد ز شبنم
بیاور عطر زلفش سوی فایز
نسیم آهسته زلفش ریخت برهم
مرا فارغ کن از غم‌های عالم
«فایز دشتستانی»

بسیاری از ترانه‌های ساده‌ی روستایی و محلی در این قالب سروده شده است:

سه روزه رفته‌ای سی روزه حالا
خودت گفتی سر هفته می‌آیم
زمستون رفته‌ای نوروزه حالا
شماره کن بین چند روزه حالا

وزن دو بیتی

وزن دو بیتی «مفاعیلن، مفاعیلن، فعولن» است که این وزن مخصوص «چامه» بوده و به آن فهلویات گفته شده است و از وزن‌های شعری دوران ساسانیان است.

دو بیتی سرایان شعر فارسی

بابا طاهر همدانی و فایز دشتستانی از مشهورترین دو بیتی سرایان گذشته هستند. مهدی اخوان ثالث، سیاوش کسرای، قیصر امین پور، حسن حسینی و هوشنگ ابتهاج از دو بیتی سرایان شعر معاصر به شمار می‌روند. نمونه‌ی چند دو بیتی:

زدست و دیده و دل هرد دو فریاد
بسازم خنجری نیشش ز فولاد
که هر چه دیده بیند دل کند یاد
زنم بر دیده تا دل گردد آزاد
«بابا طاهر»

شب است و غم گرفته چار سویم
بیا تا قصه‌ی غم را و شب را
بیا ای دوست بنشین روبه رویم
اگر خوابت نمی‌آید بگویم
«اخوان ثالث»

بیا ای دل از این جا پر بگیریم
بیا گم کرده‌ی دیرین خود را
ره کاشان‌های دیگر بگیریم
سراغ از لاله‌ی پرپر بگیریم
«قیصر امین پور»

بیباجانا که دنیا را وفا نیست
جُوی راحت در این محنت سرا نیست
در این ره هر چه فایز دیده بگشود
ز همراهان، دگر جز نقش پا نیست
« فایز دشتستانی »

چهار پاره (چار پاره)

قالب چهار پاره از دوره‌ی مشروطه در شعر پارسی باب شد و ادیب الممالک فراهانی اولین کسی بود که آن را آزمود. این قالب را می‌توان حد فاصل میان شعر کهن و شعر نو دانست؛ چون در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ رواج فراوانی یافت و شاعرانی چون: شاملو، اخوان ثالث، فروغ فرخزاد، سهراب سپهری و یدالله رؤیایی در آن طبع آزمایی کردند، حتی شاعرانی که پای بند سنت‌های شعری بودند از قبیل: فریدون توللی، خانلری، گلچین گیلانی و نادر پور به آن اقبال زیادی نشان دادند.

ساختار چهار پاره

چهار پاره اشعاری است شامل چند دو بیتی که معمولاً مصراع‌های زوج آن هم قافیه می‌شوند و قافیه در هر دو بیتی تغییر می‌کند بعضی‌ها به آن « دو بیتی » یا « دو بیتی‌ها پیوسته » می‌گویند.

بلم آرام چون قویی سبکبار ز نخلستان ساحل، قرص خورشید	به نرمی بر سر کارون همی رفت زدامان افق بیرون همی رفت
شفق بازی کنان در جنبش آب به دشتی پر شقایق باد سر مست	شکوه دیگر و راز دگر داشت تو پنداری که پاورچین گذر داشت
جوان پارو زنان بر سینه‌ی موج صدا سر داده غمگین در ره باد	بلم می‌راند و جانش در بلم بود گرفتار دل و بیمار غم بود
« دو زلفونت بود تار ربایم تو که با ما سر یاری نداری	چه می‌خواهی از این حال خرابم چرا هر نیمه شو آیی به خوابم « فریدون توللی »

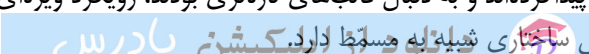
همانطوری که مشاهده می‌شود شعر بالا از ۴ دو بیتی تشکیل شده است که همگی دارای یک وزن واحد است؛ اما مصراع‌های دوم هر دو بیتی با هم، هم قافیه شده است. در دو بیتی اول (کارون، بیرون) دو بیتی دوم (دگر، گذر) دو بیتی سوم (بلم، غم) و دو بیتی چهارم که دو بیتی سنتی است (خرابم، خوابم) قافیه هستند؛ اما همه‌ی این دو بیتی دارای وحدت موضوع و محتواست.

محتوا و درون مایه‌ی چهار پاره

چهار پاره‌ها معمولاً مضامین عاشقانه، توصیفی، اجتماعی و روایتی دارند. نمونه‌ی یک چهار پاره از شعر معاصر:

پیکر تراش پیرم و با تیشه‌ی خیال تا در نگین چشم تو نقش هوس نهم	یک شب تو را زمر مر شعر آفریده‌ام ناز هزار چشم سیه را خریدم
بر قامت که وسوسه‌ی شست و شو در اوست تا از گزند چشم بدت ایمنی دهم	پاشیده‌ام شراب کف آلود ماه را دزدیده‌ام ز چشم حسودان نگاه را
تا پیچ و تاب قد تو را دلنشین کنم از هر زنی تراش تنی وام کرده‌ام	دست از سر نیاز به هر سو گشوده‌ام از هر قدی کرشمه‌ی رقصی ربوده‌ام
اما تو چون بتی که به بت ساز ننگرد مست از می غروری و دور از غم منی	در پیش پای خویش به خاکم فکنده‌ای گویی دل از کسی که تو را ساخت کنده‌ای
هشدار زانکه در پس این پرده‌ی نیاز یک شب که خشم عشق تو دیوانه‌ام کند	آن بت تراش بلهوس چشم بسته‌ام بیند سایه‌ها که تو را هم شکسته‌ام « نادر نادر پور »

مسمط

واژه‌ی مسمط از «سمط» به معنی رشته‌ی مروارید یا رشته‌ای که مانند بند تسبیح در آن مهره‌ها کرده باشند، گرفته شده است. مسمط از مخترعات ایرانیان است و پایه گذار آن را منوچهری دامغانی شاعر قرن پنجم می‌دانند. در دوره‌ی قاجاریه و مشروطه چون شاعران به اندیشه‌های اجتماعی و تجدد خواهانه گرایش پیدا کرده‌اند و به دنبال قالب‌های تازه‌تری بودند، رویکرد ویژه‌ای به این قالب نشان دادند؛ مثلاً «افسانه‌ی» نیما یوشیج یا داستان «ایده‌آل» میرزاده عشقی  ساختاری شایسته مسمط را در پیکیشن پادرس

ساختار مسمط

مسمط شعری است که از بخش‌های (رشته‌های) گوناگون پدید می‌آید و هر رشته شامل چند مصراع هم قافیه است ولی قافیه‌ی مصراع آخر هر رشته جداگانه است و مصراع‌های پایان رشته‌ها با هم، هم قافیه می‌شوند. این مصراع را در اصطلاح «بند» می‌گویند. مثال:

خیزید و خز آرید که هنگام خزان است	باد خنک از جانب خوارزم وزان است
آن برگ رزان بین که بر آن شاخ رزان است	گویی به مثل پیرهن رنگ رزان است
دهقان به تعجب سرانگشت گزان است	کاندر چمن و باغ نه گل ماند و نه گلنار
طاووس بهاری را دنبال بکنند	پیش پیریدند و به کنجی بکنند
خسته به میان باغ، به زارش پیسندند	با او نه نشینند و نه گویند و نه خندند
وین پر نگارینش بر او باز ببندند	تا آذر مه بگذرد، آید سپس آزار

شعر بالا دو رشته‌ی کلی از مسمط‌های منوچهری دامغانی است. در رشته‌ی اول واژه‌های: (خزان، وزان، رزان، رنگ‌رزان، گزان) قافیه‌های پنج مصراع اول است و مصراع پایانی رشته، قافیه‌اش «گلنار» است. در رشته‌ی دوم واژه‌های: (بکنند، بکنند، پیسندند، نه خندند، بشدند) قافیه‌های پنج مصراع اول است و مصراع ششم با مصراع پایانی رشته‌ی اول یعنی: آزار با گلنار هم قافیه شده است.

محتوا و درون مایه‌ی مسمط

درون مایه‌ی مسمط معمولاً سخنان عاشقانه، مدح، توصیف و مسایل اجتماعی و سیاسی است. ضمناً مسمط قالبی بوده برای تضمین شعر شاعران دیگر که مصراع بند آن در هر رشته مصراع‌های یک غزل یا شعر شاعران دیگر است و به آن، «مسمط تضمینی» می‌گویند.

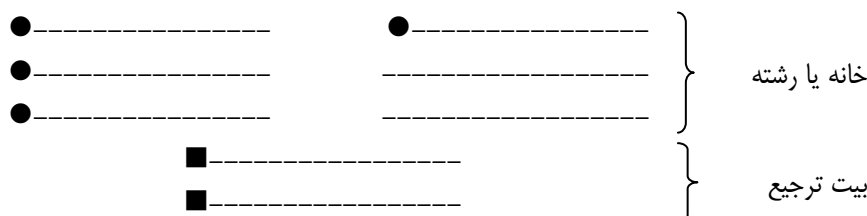
ترجیع بند

ترجیع بند از قدیم الایام در شعر فارسی معمول بوده است. ترجیع به معنی گرداندن آواز یا تحریر موسیقی است؛ اما در این نوع شعر به معنی بازگشت است؛ یعنی بی‌ثبات و تکراری به خانه‌ی دیگر ترجیع‌بند.

ظاهراً قدیمی‌ترین ترجیع بند را در دیوان فرخی سیستانی دیده‌اند و در دوره‌ی صفویه بیشتر مورد توجه قرار گرفت.

ساختار ترجیع بند

ترجیع بند غزل‌هایی است با قافیه‌های مختلف که بیت یکسان با قافیه‌ی مستقل آنها را به هم متصل می‌کند به هر یک از غزل‌ها «خانه» یا «رشته» گفته می‌شود و بیت تکراری را «ترجیع» یا «برگردان» می‌گویند. اگر بخواهیم نمودار آن را نشان دهیم چنین است:



لازم به ذکر است تمام ابیات رشته‌ها و بیت ترجیع دارای یک وزن است و بیت ترجیع از نظر معنی باید مناسبتی کامل با ابیات رشته‌ها داشته باشد.

درون مایه یا محتوای ترجیع بند

موضوع ترجیع بند معمولاً مدح، عشق، عرفان، و مرثیه است.

ترجیع بند سرایان مشهور زبان فارسی: فرخی سیستانی، هاتف اصفهانی، سعدی

نمونه‌ی ترجیع بند از سعدی:

چشم‌ت به کرشمه، چشم بندی	ای زلف تو هر خمی کمندی
کز چشم بدت رسد گزندی	مخرام بدین صفت، مبادا
باری سوی ما نظر فکندی	یارب چه شدی اگر به رحمت
من بعد بر آن سرم که چندی	یک چند به خیره عمر بگذشت

بنشینم و صبر پیش گیرم

دنباله‌ی کار خویش گیرم

آوخ که زدست شد عنانم

کز هستی خویش در گمانم

دردا که به لب رسید جانم

کس دید چو من ضعیف هرگز

بنشینم و صبر پیش گیرم

جز نقش تو نیست در ضمیرم
جز نام تو نیست بر زبانم
چون در تو نمی توان رسیدن
به زان نبود که تا توانم

بنشینم و صبر پیش گیرم
دنباله‌ی کار خویش گیرم

گفتنی است ترجیع بند بالا حدود بیست رشته دارد و در هر رشته حدود دوازده بیت آمده است و ما ایاتی از سه رشته‌ی آن انتخاب نموده‌ایم. همانطوری که مشاهده می‌شود هر رشته، یک غزل است با قافیه‌بندی خاص خود و بیت تکراری در پایان رشته‌ها آنها را به هم پیوند می‌دهد.

ترکیب بند

ترکیب بند شعری است همانند ترجیع بند، یعنی مرکب از چند بخش که هر بخش درون مایه و قافیه‌ای مانند غزل دارد. این بخش‌ها را یک بیت غیر تکراری، اما هم قافیه به هم پیوند می‌دهد.

درون مایه‌ی ترکیب بند

درون مایه و محتوای ترکیب بند همانند ترجیع بند است؛ یعنی مضامینی از قبیل رثا، مدح، عشق و عرفان را در بردارد. از ترکیب بندهای معروف زبان فارسی یکی ترکیب بند جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی در مدح پیامبر اکرم (ص) است با مطلع زیر:

ای از بر سـدره شـاهراحت
وی قـبـه‌ی عـرش تکیه گاهت

و دیگر ترکیب بند معروف دوازده بندی محتشم کاشانی در واقعه‌ی کربلا با این مطلع:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است
باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

ترکیب بند سرایان مشهور

قدیم‌ترین ترکیب بند از قطران تبریزی شاعر قرن پنجم دیده شده و جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی، محتشم کاشانی و وحشی بافقی از مشهورترین ترکیب بند سرایان زبان فارسی هستند.

بخشی از یک مربع ترکیبی از وحشی بافقی:

دوستان شرح پریشانی من گوش کنید
داستان غم تنهایی من گوش کنید
قصه‌ی بی سرو سامانی من گوش کنید
گفت وگویی من و حیرانی من گوش کنید

شرح این آتش جان سوز نگفتن تا کی
سوختم، سوختم این راز نهفتن تا کی

روزگاری من و دل ساکن کویی بودیم
ساکن کوی بت عریده جویی بودیم
عقل و دین باخته، دیوانه‌ی رویی بودیم
بسته‌ی سلسله‌ی سلسله مویی بودیم

کس در آن سلسله غیر از من و دل بند نبود
یک گرفتار از این جمله که هستند نبود

مستزاد

مستزاد در لغت به معنی زیاد شده است و در حقیقت یک نوع تفنّن شعری محسوب می‌شود. در واقع مستزاد و رویکرد شاعران پس از مشروطه به آن نخستین کوشش‌هایی از شاعران است برای رهایی از قید و بندهای شعر سنتی؛ هر چند قدیم‌ترین مستزادها را می‌توان در اشعار مسعود سعد سلمان، عطار نیشابوری و ابن حسام، دید اما رواج آن بیشتر از مشروطه به بعد است.

ساختار مستزاد

مستزاد شعری است در قالب قطعه، رباعی یا غزل که به آخر هر مصراع آن کلمه یا عباراتی آهنگین و هم وزن با مصراع اضافه می‌شود و در واقع قالب مستقلی محسوب نمی‌شود.

گیرم که به مال و زر کسی قارون شد
یا آن که به علم و دانش افلاطون شد
اندوخته‌ام ز کف همه بیرون شد
ز اندیشه‌ی کونین دلم پر خون شد
مرگ است ز پی
کو حاصل وی؟
کو ناله‌ی نی؟
کو ساغر می؟

«مشتاق اصفهانی»

همانگونه که مشاهده می‌شود شعر بالا یک رباعی است و در پایان هر مصراع این رباعی، عباراتی افزوده شده که هم وزن با مصراع‌هاست و خود قافیه‌ای جداگانه دارد.

درون مایه‌ی مستزاد

محتوا و مضمون مستزاد بیشتر مدح، عشق، عرفان و مسایل اجتماعی و سیاسی و میهنی است.

شاعران مستزاد سرا

مسعود سعد سلمان، عطّار، ابن حسام، مولانا، سید اشرف الدین گیلانی (نسیم شمال)، ملک‌الشعرای بهار، ادیب الممالک فراهانی

نمونه‌ی یک مستزاد

دو شینه پی گلاب می‌گردیدم
پژمرده گلی میان گلشن دیدم
گفتم که چه کردی که چنین گریانی
گفتا که دمی در این جهان خندیدم

بر طرف چمن؛
افسرده چو من؛
ای یار عزیز!
پس وای به من!

فرد

فرد در لغت به معنی یگانه، مجرد و منفرد است و در اصطلاح به یک بیت گفته می‌شود که مستقل سروده شده باشد، به شکلی که شاعر همه‌ی ذوق و فکر و مقصود خود را در آن بیت بیان کند، خواه دو مصراع آن بیت هم قافیه باشد مانند:

از نظر رفتی به راهت چشم حیران باز ماند
از قدر مرغ نگه پر زد که از پرواز ماند
«صائب»

و یا هم قافیه نباشد مانند:

گر چه دست سرو کوتاه است از دامان گل
سروبالایی که ما داریم سر تا پا گل است
«صائب»

فرد را «تک بیت»، «بیت مفرد» هم می‌نامند و به جمع بیت‌های فرد «مفردات» گفته می‌شود. معمولاً شاعران در آخر دیوان خود مفرداتشان را می‌آورند.

نمونه‌ی مفردات

شب بود و ماه بود و تو بودی و زنده رود
گر چه بیماری من روی به بهبود گذاشت
عقل سختی دیدگان شمشیر صیقل دیده است
مستمع صاحب سخن را بر سر شوق آورد

ای آفتاب حسن دمیدی و زود بود
«مسرور اصفهانی»
دردم این است که از یاد مسیحا رفتم
«صائب»
مشورت زنهار با مردان کار افتاده کن
«صائب»
غنچه‌ی خاموش بلبل را به فریاد آورد
«صائب»

شعر نو

شعر نو گونه‌ای از شعر فارسی است که عمدتاً از دهه‌ی ۱۳۰۰ تحت تأثیر تحولات فرهنگی و اجتماعی و نفوذ شعر اروپایی در ایران شکل گرفت. انتشار منظومه‌ی «افسانه» توسط علی اسفندیاری معروف به نیما یوشیج سرآغاز تحولی جدی در شعر سنتی ایران بود. این جریان نوگرایی که تا امروز ادامه یافته است شعر سنتی را از نظر ساخت فنی یعنی زبان و موسیقی و تخیل و قالب دگرگون ساخت و درون مایه‌ی آن را متحول کرد و به طور کلی در سه شاخه عمده به شرح زیر تقسیم شد:

۱- شعر نیمایی

شعر نیمایی که به آن «شعر نو» یا «شعر آزاد» هم گفته می‌شود. دارای وزن عروضی است؛ اما نه آن چنان که در شعر سنتی مرسوم است، بلکه مصراع‌ها از نظر امتداد و تعداد ارکان برابر نیست؛ یعنی می‌تواند تساوی نداشته باشد و قافیه هم در این نوع شعر الزامی نیست و جای خاص و مشخصی ندارد؛ بلکه تحت تأثیر مطلب می‌تواند تغییر یابد. مثال:

از تهی سرشار
جویبار لحظه‌ها جاری است
چون سبوی تشنه کاندرا خواب بیند آب و اندر آب بیند سنگ
دوستان و دشمنان را می‌شناسم من
زندگی را دوست می‌دارم
مرگ را دشمن

(فاعلاتن، فع)
(فاعلاتن، فاعلاتن، فع)
(فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلاتن، فع)
(فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلاتن، فع)
(فاعلاتن، فاعلاتن، فع)
(فاعلاتن، فع)

همانطوری که مشاهده می‌شود در شعر بالا سروده‌ی مهدی اخوان ثالث، کوتاهی و بلندی مصراع‌ها برابر نیست و تعداد ارکان در مصراع‌ها مانند شعر سنتی برابری نمی‌کند، اما دارای وزن عروضی است. قافیه هم در این شعر مانند شعر سنتی اجباری نیست و جای مشخص ندارد و فقط شاعر دو واژه‌ی «من و دشمن» را در مصراع‌های چهارم و ششم آورده است.

عمده‌ترین مباحث شعر نیمایی معمولاً عشق، سیاست، طبیعت و اجتماع است که مبتنی بر تجربه‌های شاعر است. نگاه تازه به جهان و طبیعت، جهت

گیری اجتماعی و انسانی، استفاده از نماد و بیان احساس شخصی از ویژگی‌های مهم شعر نیمایی است.

نمونه‌ی شعر نیمایی:

شعر زیر بخشی از منظومه‌ی «حمید مصدق» به نام: «آبی، خاکستری، سیاه» است.
 باز کن پنجره را، من را خواهیم برد به سر رود خروشان حیات
 آب این رود به سر چشمه نمی‌گردد باز
 بهتر آن است که غفلت نکنیم از آغاز
 باز کن پنجره را، صبح دمید
 چه شبی و چه فرخنده شبی
 آن شب دور که چون خواب خوش از دیده پرید
 کودک قلب من، این قصه‌ی شاد آورنگز
 از لبان تو شنید
 زندگی رؤیا نیست، زندگی زیبایی ست
 می‌توان بر درختی تهی از بار، زدن پیوندی
 می‌توان در دل مزرعه‌ی خشک و تهی بذری ریخت
 می‌توان از میان، فاصله‌ها را برداشت
 دل من با دل تو، هر دو بیزار از این فاصله‌هاست
 قصه‌ی شیرینی است
 کودک چشم من از قصه‌ی تو می‌خواند
 قصه‌ی نغمه‌ی تو از غصه‌ی تهی است
 باز هم قصه بگو
 تا به آرامش دل، سر به دامان تو بگذارم و در خواب روم

از شاعران برجسته‌ی شعر نیمایی می‌توان از: نیماوشیج، اخوان، فروغ فرخزاد، سهراب سپهری، فریدون مشیری، سیاوش کسرای و هوشنگ ابتهاج نام برد

۲- شعر سپید

شعر سپید شاخه‌ای از شعر نیمایی است و برجسته‌ترین نماینده و در واقع ابداع کننده‌ی آن احمد شاملو، شاعر معاصر است. شاملو شعر سپید را چنین تعریف کرده است:

«شعر سپید از وزن و قافیه و آرایش و پیرایش شاید احساس بی‌نیازی نکند؛ اما از آن محروم است» شعر سپید وزن عروضی را به طور کلی کنار نهاده و به جای آن از موسیقی معنوی کلمات بهره می‌جوید و در آن قافیه هم جای ثابتی ندارد.

شاعران شعر سپید

از شاعران مطرح این نوع شعر می‌توان از: اسماعیل شاهرودی، بیژن جلالی، طاهره‌ی صفارزاده، علی موسوی گرما رودی، کیومرث منشی زاده و احمد شاملو نام برد.

نمونه‌ی شعر سپید

به نوکردن ماه
 بر بام شدم
 با عقیق و سبزه و آینه
 داسی سرد بر آسمان گذشت
 که پرواز کبوتر ممنوع است
 صنوبرها به نجوا چیزی گفتند
 و گزندگان به هیاهو شمشیر در پرندگان نهادند
 ماه بر نیامد
 (احمد شاملو)

۳- شعر موج نو

این نوع شعر که چندان جایی هم در عرصه‌ی شعر معاصر باز نکرده، در واقع از شعر سپید انشعاب یافته است. به دلیل توجه به تصادفی بودن ساختارهای شعر تداوم مضمون در آن کمتر به چشم می‌خورد. این نوع شعر نه تنها وزن عروضی ندارد، بلکه همان آهنگ و موسیقی شعر سپید را هم ندارد؛ اما تشبیهات و استعارات نوین و غریب در آن دیده می‌شود. بعضی آن را نثر شاعرانه‌ی پیچیده می‌دانند. از جمله‌ی برجسته‌ترین شاعران این گرایش می‌توان از: احمد رضا احمدی، بیژن الهی و مجید نفیسی نام برد. این نوع شعر ساختاری منسجم ندارد. از یک فکر به هم پیوسته برخوردار نیست.

نمونه‌ی شعر موج نو

قلب تو هوا را گرم کرد / در هوای گرم / عشق ما تعارف پنییر بود / قناعت به نگاه در چاه آب / مردم که در گرما / از باران آمدند / گفتمی از اتاق بروند / چراغ بگذارند / من تو را دوست دارم / ای تو / ای تو عادل / تو عادلانه غزل / در خواب / در ظرف های شکسته / تنها نمی‌گذاری / «احمد رضا احمدی»